

من يظهره الله موعود بیان

ولی الله کفاشی

حضرت بهاء الله فرموده اند:

«هذا هو الذى ذكره محمد رسول الله و من قبله الروح و من قبله الكلیم و هذا نقطه البيان ينادى امام العرش و يقول تالله قد خلقتم لذكر هذا النبأ الاعظم و هذا الصراط الاقوم الذى كان مكنونا فى افئدة الانبياء و مخزوننا فى صدور الاصفياء و مسطورا من القلم الاعلى فى الواح ربكم مالک الاسماء.»^۱ و حضرت نقطه اولی در این مورد فرموده:

«هر ظهور بعدی علت ظهور قبل است عند الله بظهور اشرفیت، زیرا که خلق عیسی از برای ظهور رسول الله شد چنانچه خلق قرآن از برای خلق بیان و خلق بیان از برای ظهور من يظهره الله.»^۲ و نیز فرموده:

«فلتعصمن اللهم من امن بك و آیاتك ان يؤمنن بمن تظهرنه يوم القیمه مثل ما اظهرتنى بأیاتك فان كل الظهورات ما خلقت الا له و كل الكتب ما نزلت الا لما تنزل عليه.»^۳

اگر اشارات انبیای سلف و کتب مقدسه در باره موعودشان در لباس استعاره و تشبیهات بیان گشته ولی در ظهور حضرت نقطه اولی به صراحت و به وضوح اشارت رفته که ظهور کلی با اختیارات و قدرت کامله ظاهر خواهد شد. حضرت نقطه اولی در آثارشان اشاره به واژه "من يظهره الله" فرموده که در آینده ظاهر خواهد شد. البته این واژه از آثار اسلامی اخذ شده که از قائم آل محمد تحت عنوان (یظهره الله) نام برده شده، چنانچه در بعضی از احادیث به آن اشاره شده مانند: از حضرت موسی بن جعفر در تفسیر آیه «واسبع علیکم نعمه ظاهره و باطنه» فرمود که مراد از نعمه باطنه امام غائب است و در توصیف او می فرماید: «بیغیب عن ابصار الناس شخصه ... الذى یخفی علی الناس ولادته و لایحل لهم تسمیه حتی یظهره الله عز و جل فیملا الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلماً و جوراً.»^۴

و در تفسیر القمی در تفسیر آیه «هو الذى ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله» آمده که فرمود: «انها نزلت فی القائم آل محمد و هو الامام الذى یظهره الله علی الدین کله.»^۵ که در این نوع احادیث از قائم آل محمد (یظهره الله) یاد شده بعید نیست که حضرت نقطه اولی این اصطلاح را از اسلام گرفته با اضافه

کردن حرف موصول من اصطلاح جدید تحت عنوان «من یظهره الله» وضع کرده و برای موعود دین بیان بکار برده اند. «من یظهره الله» یعنی کسی که او را خداوند ظاهر می‌فرمایند و از آنجا که همه پیامبران از جانب خداوند ظاهر شده اند لذا بر همه آنها نیز می‌توان اطلاق کرد، چنانچه که حضرت نقطه ظهور بعد من یظهره الله را نیز من یظهره الله نامیده اند. «اوست که در این دور بدیع ... بنقطه بیان معروف ... و بمن یظهره الله در یوم او. و بمن یظهره الله من بعد یظهره الله در یوم او معروف بوده ...»^۶

و نیز ظهورات قبل من یظهره الله یعنی خود حضرت نقطه اولی و ظهورات سلف را نیز میتوان من یظهره الله نامید، چنانچه بسیاری از ابواب بیان دلالت به این موضوع می‌کند، مانند مفهوم لقاء الله. می‌فرمایند:

«فی ان ما قد نزل الله من ذکر لقائه او لقاء الرب انما المراد به من یظهره الله» و در متن فارسی چنین ترجمه فرمودند: «آنچه در قرآن ذکر لقاء الله و لقاء رب شده بحقیقت اولیه مراد لقاء رسول الله بوده و هست»^۷ و یا در تفسیر آیه «فی ان ما فی البیان تحفه من الله لمن یظهره الله ...» فرموده اند: «آثار ظهور حقیقت در هر ظهور تحفه است من قبل الله از برای او در ظهور بعد او که ظهور نشاء اخرای اوست. مثلاً آنچه خداوند به عیسی نازل فرمود تحفه بوده من قبل الله از برای محمد رسول الله ...»^۸ و اما مورد سوم یا مورد خاص مراد موعود بیان هست. یعنی اگر در ظهورات گذشته موعود ادیان به نام‌هایی مانند احمد، قائم آل محمد، مهدی و بقیه الله تسمیه یافته در ظهور نقطه بیان به من یظهره الله نامگذاری شده است.

در آثار سه سال اول هرچند "یظهره الله" به کار رفته ولی مفهوم موعود بیان را نمی‌دهد. ولی با نام ظهور ثانی نقطه^۹ و ظهور الله^{۱۰} نام برده شده و تنها در آثار دوران ماکو و چهریق است که با این اصطلاح به این مفهوم برخورد می‌کنیم. در حقیقت اکثر آثار اصلی حضرت نقطه اولی در سه سال اخیر، حول این مسئله دور می‌زند. کتاب‌های شریعتی دور بیان یعنی کتاب مستطاب بیان عربی و فارسی و هم چنین کتاب مبارک چهار شأن^{۱۱} و پنج شأن^{۱۲} و دلایل سبعة^{۱۳} را می‌توان از این نوع نام برد. اما توقیعات مبارکه در این مورد حدی ندارند، که معروف ترین آنها توقیع ملا باقر حرف حی^{۱۴} است.

بشارات ظهور

چنانکه مذکور آمد آثار دوران چهریق کلاً در حول مسئله من یظهره الله دور می‌زند. کمتر اثری می‌توان زیارت کرد که در آن به موعود بیان اشاره نشده باشد؛ حتی به

فرموده مبارک «بیان مخزون نار و نور او است»؛^{۱۵} «مد نظر بیان نیست الا توجه به سوی او»؛^{۱۶} «هیچ حرفی در بیان نازل نشده الا آنکه اطاعت کنید من یظهره الله را»؛^{۱۷} «بیان و من فيه هدیه من بسوی اوست»؛^{۱۸} حتی «مُنزل بیان من یظهره الله است»؛^{۱۹} و بالاخره فرموده که: «انی رسول من عنده قد جئتکم لاریبکم لیوم ظهوره»؛^{۲۰} یعنی من رسولی از جانب آن حضرت هستم. آمده ام تا مردم را برای یوم ظهورش تربیت کنم. در بیان عربی ۲۴ بار اصطلاح من یظهره و ۴۶ بار من یظهره الله یعنی جمعا ۷۰ بار و در بیان فارسی ۳۰۸ بار از من یظهره الله نام برده شده، که حاکی از شوق و محبت بی نهایت حضرت نقطه اولی به موعود شریعتش است.

القاب من یظهره الله

حضرت اعلیٰ از من یظهره الله به القاب شامخ مانند آیه الله^{۲۱} که مراد آیه الله العظمیٰ است که معادل اسم الله الاعظم است و از آنجا که آیه مونت است صفت آن نیز عظمیٰ آمده است - ظهور الله،^{۲۲} نیر اعظم،^{۲۳} طلعت قدم،^{۲۴} نقطه حقیقت،^{۲۵} مشیت اولیه،^{۲۶} لقاء الله،^{۲۷} کینونیت ربانیه،^{۲۸} نام برده اند.

عظمت ظهور من یظهره الله

از منظر حضرت نقطه اولیٰ من یظهره الله ظهور کلی الهی است که در نهایت درجه اشراق به عالم بشری افاضه خواهد شد. لذا می فرمایند که آن حضرت در هر شأنی ندای اتنی انا الله^{۲۹} سر خواهد داد و از این جهت بوده که جمال قدم فرموده اند: «و اخبرتهم بلسان مظهر نفسک و مطلع احدیتک (باب) انه ینطق فی کل شیء باتنی انا الله لا اله الا انا ان یا خلقی ایای فانظرون»^{۳۰}

و حتی اعطای مقام رسالت و نبوت برای انبیاء و اولیاء را در شأن من یظهره الله می دانند، چنانچه فرموده اند: «اذا یتلجلج لسان قدس از لیته یخلق فی قوله مایشاء من نبی او ولی او صدیق او نقی اذ کل ما خلق کل ادلاء من عنده و سفراء من لدنه»^{۳۱} یعنی هر زمان که لسان مبارکش به حرکت درآید انبیاء و اولیاء به کلامش خلق می شوند، و ایضاً فرموده اند: «فانه لو یجعل ما علی الارض نبیا لیکونن انبیاء عندالله»^{۳۲} و حضرت بهاء الله در تفسیر این آیه فرموده اند:

«مع آنکه منتهی رتبه تکمیل هیاکل بشریه به رتبه نبوت است و اکثری این رتبه بلند اعلیٰ را محال دانسته اند که نفسی بآن مقام فایز شود معذک می فرمایند اگر آن ظهور اعظم اراده فرماید جمیع ما علی الارض را به این رتبه که اکمل مراتب بود نزد کل فائز می فرماید»^{۳۳} لذا وقتی که ملا باقر حرف حی از حضور حضرت نقطه

اولی سؤالی در مورد من یظهره الله می‌کند آن حضرت جواب می‌فرماید که سؤالی کرده ای که در شأن تو نبوده. اگر از حرف حی نبودی حکم می‌دادم تا تو را حد شرعی بزنند^{۳۴} و اضافه فرموده که «قد کتبت جوهره فی ذکره انه لایستشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان بلی و عزته تلک الکلّمه عند الله اکبر عن عبادة ما علی الارض.»^{۳۵} یعنی من جوهر مسئله را برایت نوشتم و آن این است که آن حقیقت معروفتر و عظیمتر از آن است که به اشاره من و کلام بیان شناخته شود. این مطلب که آن حضرت بی نیاز از اشارات من است نزد خداوند از اعظم عبادات است و نیز می‌فرمایند: ای باقر اگر بدانم که یک مسیحی که الان مؤمن به من نیست در آن روز به من یظهره الله مؤمن می‌شود از همین حالا او را در جرگه مؤمنان قرار داده و آن مسیحی نور چشم من هست، ولی اگر تو که مؤمن به من هستی بدانم در آن روز به آن حضرت مؤمن نمی‌شوی اسم تو را از دفتر مؤمنان حذف می‌کنم. عین بیان حضرت نقطه اولی چنین است: «فو الذی فلق الحبه و بری النسمه لو ایقنت بانک یوم ظهوره لاتومن به لارفعت عنک حکم الایمان فی ذلک الظهور لانک ما خلقت الا له ولو علمت ان احدا من النصاری یومن به لجعلته قره عینای و حکمت علیه فی ذلک الظهور بالایمان من دون ان اشهد علیه من شی.»^{۳۶}

عدم احتجاب

حضرت نقطه اولی در آثارشان آن چنان موانع و شبهات را برداشته اند که جای هیچ گونه شک و تردیدی در تصدیق موعود بیان باقی نمانده است، به طوری که در آثار متعدده آمده فرموده اند: که هدف ظهور من شناختن من یظهره الله است. لذا نباید هیچ چیز مانع ایمان شما باشد، نه بیان و نه آنچه در بیان نازل شده است، چنانچه در لوح ملا باقر آمده: «ایاک ایاک یوم ظهوره ان تحتجب بالواحد البیانیه فان ذلک الواحد خلق عنده و ایاک ایاک ان تحتجب بکلمات مانزلت فی البیان فانها کلمات نفسه فی هیکل ظهوره من قبل.»^{۳۷}

و جمال قدم جل جلاله در تفسیر این بیان می‌فرمایند: «تحدیر می‌فرماید که در حین ظهور مبادا بواحد بیان از مظهر امر محتجب مانی و این واحد نفوسی بوده اند که بعد از نقطه بیان احدی بر آن نفوس مقدم نبوده. معذک می‌فرماید که به این نفوس از حق محتجب نمائید و از این بیان مفهوم می‌شود که در ظهور بعد بعضی از این حروفات باید موجود باشند و می‌فرماید که به آنچه در بیان نازل شده از حق محتجب نمائید.^{۳۸} لذا در بیان بارها و بارها بیان فرموده اند که به هیچ شیء از آن حضرت محتجب نمائید.

«ای اهل بیان نکرده مثل آنچه اهل فرقان نموده و از محبوب خود به هیچ شیء محتجب نگشته که ارتفاع بیان عروج به سوی او است.»^{۳۹} ... «و فرض است از برای او (فرد بابی) که محتجب نگردد از محبوب کل به هیچ شیء.»^{۴۰} ... «ای اهل بیان محتجب نمانده از رزق بدع (آیات جدید) خود ... این است جوهر کل علم و عمل»^{۴۱} ... «ای شهدای بیان محتجب نگشته در نزد ظهور.»^{۴۲}

و بالاخره در باب ۸ از واحد ۶ حجت را تمام کرده و فرموده اند: بابیان باید هر ۱۹ روز یک بار این باب را خوانده و تفکر کنند. جوهر اصلی این باب چنین است: «با وجود این امتناع که غیر از من یظهره الله کسی نتواند مدعی شود این امر را فرض شده در بیان که اگر نفسی ادعا کند و آیاتی از او ظاهر گردد احدی متعرض نگردد او را ... زیرا که امر از دو شق بیرون نیست، یا اوست و حال آنکه غیر از او ممکن نیست که آیات بر نهج فطرت نازل فرماید که چرا نفسی تکذیب حق کرده باشد ... و اگر بر فرض امتناع کسی خود را نسبت داد و گذارند حکم او را با خدا. بر خلق نیست که حکم بر آن نمایند. و حال آنکه چنین نفسی نیست که تواند چنین مقامی را ادعا کند.»^{۴۳} یعنی حضرت نقطه موانع و حجابها را چنان از بین برده که کوچکترین اعتراضی کسی نتوان بر موعود بیان نماید. بر مبنای همین آیات است که ادوارد براون بعد از نقل بعضی از شبهات بابیان نسبت به ظهور جمال قدم می نویسد: «در ادرنه بهاءالله پرده از روی کار برداشته ... و آشکارا دعوی من یظهره اللهی نمود و عموم بابیه را بقبول ادعای خود دعوت نمود. اکثر ایشان بعد از بسیاری حیرت و تردید دعوی او را پذیرفتند.»^{۴۴}

هر کس به دقت در آنچه باب در خصوص من یظهره الله گفته و وصایای اکیده که در ایمان به او و عدم احتجاب به هیچ شیء نموده تأمل نماید چندان تعجب نخواهد کرد از اینکه با وجود آن همه اختلافات شدیدة بالاخره اکثر بابیه دعوی بهاءالله را پذیرفتند.^{۴۵}

احکام من یظهره الله

حضرت نقطه اولی احکام زیادی را در آثار خود از شش سال قبل از ظهور تا هفت سال بعد از ظهور وضع و بیان فرموده است. احکام سه سال اول بیشتر تکرار احکام اسلامی است، ولی در آثار دوران ماکو و چهریق احکام جدیدی را در کتاب های مبارک بیان عربی و فارسی و لوح هیکل الدین و کتاب چهار شأن و کتاب پنج شأن نازل فرموده که به عنوان احکام دیانت بابتی تسمیه یافته است. در همه این آثار فلسفه و حکمت وضع احکام را به من یظهره الله، موعود بیان ارتباط داده، بعضی از

این احکام به خاطر من یظهره الله نازل و نوشته شده است مانند عدم حزن مردم،^{۴۶} هرچند این حکم کلی و اجتماعی است و علت وضع آن این است که چون من یظهره الله در جامعه هست و مردم او را نمی‌شناسند و ممکن است که طرف مقابل، آن حضرت باشد لذا این حکم را عمومیت داده اند و یا حکم حرمت فتوای قتل^{۴۷} یعنی کسی حق ندارد فتوای قتل کسی را بدهد شاید طرف مقابل من یظهره الله باشد و یا حکم قرض خواستن و قرض دادن^{۴۸} که بر همه واجب است یعنی اگر کسی قرض خواست بر طرف مقابل واجب است که به نیازمند قرض دهد و بر قرض گیرنده هم واجب است که در موعد مقرر قرض خود را ادا کند علت وضع حکم این است که دین الهی قرض من یظهره الله است که به مردم عطا فرموده و در موعد خود اگر من یظهره الله قرض خود را بخواهد یعنی دین قبلی را نسخ کند کسی مخالفت نکند و یا حکم رضایت در معاملات^{۴۹} که رضایت در معاملات شرط اصلی است چه صغیر باشد چه کبیر. رضایت کبار در معاملات معقول است ولی رضایت صغار عاقلانه نیست یعنی اگر کسی با صغیر معامله ای انجام دهد طبق شرع بیان کسی نمی‌تواند آن را لغو کند زیرا به رضایت طرفین بوده است. ملاحظه می‌شود که بدین وسیله کسانی می‌توانند با ترفندهایی سر کودکان کلاه گذارند که اموال آنان را تصرف نمایند، در حالی که منظور حضرت نقطه اولی شاید این بوده که مراد از صغار و کبار مؤمنان شرع قبلی است که عبارت از مردمان عادی و علما باشد چون مؤمن به ظهور قبلی هستند در ظهور جدید حق اعتراض ندارند؛ لذا تعدادی از احکام بیان در همین راستا است ولی احکام نیز در آثار وضع شده که مستقیماً به من یظهره الله ارتباط دارد، مانند عدم قرائت^{۵۰} و تدریس^{۵۱} کتب قوم زیرا مردم را به سوی من یظهره الله رهبری نمی‌کنند، یا اخراج غیر مؤمنان از مناطق بایبه^{۵۲} و یا اخذ و مصادره اموال^{۵۳} آنان شاید بدین سبب به من یظهره الله ایمان آورند. قبله من یظهره الله^{۵۴} است. اگر من یظهره الله نباشد قبله نیز معنی نخواهد داشت. نوشتن بیان با خط زیبا^{۵۵} و تدوین آثار حضرت با تمام کیفیت و نظم دادن به آثار بیان،^{۵۶} همه در راستای من یظهره الله است، زیرا این آثار، آثار من یظهره الله است قبل از ظهور خود یا قیام کردن^{۵۷} وقتی که نام من یظهره الله شنیده می‌شود و حکم محدودیت سفر^{۵۸} که بیان فرموده اند مسافرت در دریا نباید بیش از ۵ سال و در خشکی بیش از ۲ سال طول بکشد؛ زیرا ممکن است که در حین مسافرت من یظهره الله ظاهر شود و شخص نتواند با خانواده خودش به حضور موعود برسد و امثال این نوع احکام که کلاً یا برای من یظهره الله یا به خاطر من یظهره الله است چنانچه خود نیز فرموده

است: «ما امر الله من امر و لا نزل من نهی الا لعز من یظهره الله اذا یعارضکم امر او نهی عزة انتم عز الله لتراقبون و عن کلیتهما تنقطعون.»^{۵۹}

یعنی خداوند امر و یا نهی برای شما نکرده مگر برای عزت من یظهره الله بوده پس اگر امر یا نهی معارض شما باشد آن عزتی برای شماست. پس شما عزت امرالله را مراقبت کنید و از امر و نهی برکنار باشید، زیرا جوهر مرام وضع قوانین و احکام برای ایمان به من یظهره الله بود.

اسم موعود

حضرت نقطه اولی در آثار خودشان به تلویح و تصریح به اسم موعود و محبوب خود اشاره فرموده و او را به نام بهاءالله معرفی فرموده ولی گاهی این اسم به صورت کلی و عمومی بوده و گاهی شخصی و تشخیصی بوده. مثلاً برای تسمیه فرزندان می‌فرمایند: «خداوند اذن فرموده عباد خود را که تسمیه کنند نفوس خود را به اسمائی که مدل بر او است، مثل عزیز و جبار و امثالهما و بهترین اسماء، اسمی است که منسوب الی الله شود، مثل بهاءالله یا جلالالله یا جمالالله یا نورالله یا فضلالله یا جودالله و امثال این نوع اسماء ممتنع.»^{۶۰} هرچند در این اثر اشاره به نام بهاءالله شده ولی دلالت بر شخص خاصی ندارد و شامل عموم مؤمنین می‌شود و شاید با توجه به این حکم الهی بوده که احباء اکثراً اسمشان پسوند الله را دارد مثل ولیالله، عطاءالله، ثناءالله و ذکرالله و ... و نیز در تسمیه ماه‌های بیان و ایام ماه‌ها از واژه بهاء استفاده کرده، چنانچه آمده اول ماه بیانی شهرالبهاء است^{۶۱} و اولین روز هر ماه یوم البهاء است. ولی در بعضی از آثار خود مشخصاً نام بهاءالله را برای موعود خود به کار برده اند، مثل:

(۱) یا اهل الارض تالله الحق انی لهوریه قد ولد تنی البهاء فی قصر من قطعه الیاقوت الرطبة المتحرکه^{۶۲}

صریحاً اشاره به خالق خود که بهاءالله است فرموده و این اسم را برای هر کسی نمی‌توان اطلاق کرد.

(۲) آیه ای بسیار معروف که در بسیاری از آثار مبارکه بهائی مثل لوح کرمل و لوح ابن الذئب و لوح اشراقات و در توفیعات حضرت شوقی ربانی بدان اشاره شده اصطلاح (اهل بهاء) است که حضرت نقطه اولی صریحاً آن را بیان فرموده است: «و لقد خلق الله فی حول ذلك الباب بحورا من ماء الاکسیر محمرا بدهن الوجود و حیوانا بالثمرة المقصود و قدر الله له سفنا من یاقوته الرطبة الحمراء و لا یرکب فیها الا اهل البهاء باذن الله.»^{۶۳}

که اشاره به شریعت مبارکه امر بهائی که به منزله سفینه نجات نوح است و اهل بهاء باذن خداوند وارد آن شده که ملاح سفینه بهاء الله است.

(۳) و ایضاً در توقیع رساله ذهبیه فرموده اند:

«الحمد لله الذى نزل الحكم للذين يتكون على رفرغ الخضر فى اجمة الملكوت و الجنان الملك و يعرفون اشارات شجرة القدوس فى ظلال مكفهرات الإفريدوس ... من الواح ياقوت الحمراء ليميزن عند طلوع شمس البهاء من وراء طمطمم يم القضا كل الفجار من اهل الفرار عن الاخير عن اهل القرار»^{۶۴} یعنی شکر خداوندی که حکم نازل فرمود برای آنانی که بر رفرغ سبز رنگ در جنان تکیه زده اند و اشارات شجره قدوس را در مکفهرات افریدوس از الواح یاقوت سرخ رنگ می شناسند تا اینکه طلوع شمس بهاء از پشت پرده قضای الهی ظاهر شود بین اهل فجار و اخیار تمیز داده شود.

در این نص نیز به صراحت اعلام می فرمایند که زمان جدائی اهل ایمان با انکار زمانی است که شمس بهاء ظاهر شود که صریحاً اشاره به ظهور مظهر الهی است.

و در خطبه پنجم صحیفه رضویه فرموده اند:

(۴) یا ملأ العما ان اخرجوا من حجرات القدس فان ورقة الحمراء قد اراد شانا من حکم شجرة البهاء على الطور السينا.^{۶۵}

ای ملأ عما از حجرات قدس خارج شوید، زیرا ورقه الحمرا (شاید خود حضرت باب) اراده کرده تا شانی از حکم شجره بهاء را که در طور سینا تجلی کرده ظاهر کند.

(۵) و در تفسیر "او" و الصافات در تفسیر بسمله فرموده «اسم العلانیه هو الواحد و اسم الغیب هو البهاء لانه تسعه و انه تسعه عشر و الاول اسم الاعظم فى مقام الغیب هو البهاء و لذا نزل فى كل دعاء رفیع اللهم انى اسئلك من بهائك با بهاه و كل بهائك بهی»^{۶۶}

می فرمایند: بسمله ۱۹ حرف آشکار و ۹ حرف غیب دارد که همان بهاء است که ۹ حرف است و او اسم اعظم در مقام غیب است. لذا خداوند در دعای سحر نازل فرموده خدایا تو را از بهایت سؤال می کنم.

در این بیان اشاره به الف غیبیه شده که در (بسم) پنهان است. در حقیقت «بِاسْمِ» بود و این الف غیبیه همان اسم اعظم یا کلمه بهاء است که عدداً ۹

است و در ضمن حضرت اعلیٰ در این بیان ۲۸ حرف ابجد را در نظر گرفته که از «الف تا ط» نه حرف و از «ی تا غ» یعنی ۱۰ الی ۲۸ نیز ۱۹ حرف است.

(۶) در بیان عربی نیز اصطلاح بهاء الله و شمس بهاء به کار رفته که صریحاً اشاره به نام من یظهره الله است: «و انتم ... تسلون ... هذا قبل ان یظهر و بعد از ذلک انتم سندرکون و تعلمون، علیک یا بهاء الله ثم اولی قرابتک ذکر الله و ثناء کل شی و اجد.»^{۶۷}

می فرمایند: شما این گونه درود بر من یظهره الله بفرستید: بر تو ای بهاء الله و ذوی القربای بهاء الله ذکر خداوند و ثناء کل شیء و ایضاً: «من اولی تطلع شمس البهاء الی ان یغرب خیر فی کتاب الله عن کل اللیل ان انتم تدرکون.»^{۶۸}

اگر شما بفهمید کل خیر در زمانی است که شمس بهاء طلوع و غروب می کند.

(۷) در بیان فارسی نیز حد اقل دو بار به اسم موعود اشاره فرموده: که این دو آیه نزد اهل بهاء بسیار معروف و در حافظه احباء ثبت است: اول: «طوبی لمن ینظر الی نظم بهاء الله و یشکر ربه انه یظهر و لامرد له.»^{۶۹}

یعنی خوشا به حال کسی که به نظم بهاء الله توجه کند و شکر خدا را بجا آورد. قطعاً او ظاهر خواهد شد و تردیدی در ظهورش نیست. لازم به تذکر است که حضرت اعلیٰ این آیه را در نظم بیان آورده و مطمئناً ارتباطی به نظم آثار جمال قدم ندارد، بلکه اشاره به نظم بدیع جهانی حضرت بهاء الله دارد که شامل همه قوانین و مناسبات ملل و دول است. دوم: «ملحض این باب آنکه ظهور الله در ظهور که مراد مشیت اولیه باشد بهاء الله بوده و هست که کل شیء نزد بهاء او لا شیء بوده و هستند.»^{۷۰} اشاره دارد که مشیت اولیه همان بهاء الله هست که در هر ظهوری باسمی ظاهر شده است تا در ظهور خود به نام خویش ظاهر شود.

(۸) توقیع ازل یا وصیت نامه مبارکه

این توقیع خطاب به ازل است و اداره جامعه را به دست ازل می سپارد، ولی گوشزد می فرمایند که حقیقت الهیه در بین شماست. اگر زمان مناسب باشد و استعداد ظهور نیز در مردم باشد من یظهره الله خود را ظاهر خواهد

فرمود و در دنباله اشاره به آیه ای می‌فرماید که بسیار نزد اهل بهاء معروف است و در بسیاری از آثار جمال قدم من جمله توقیع سراج یا حروفات به آن اشاره شده است و آن این است که خطاب به ازل فرموده: «فاشهد باننی انا حی فی الافق الابهی».^{۷۱}

یعنی شاهد باش که من در افق ابهی زنده هستم. البته در سایر آثار هم به تصریح اشاره به اسم مبارک بهاء الله فرموده مثل کتاب اسماء و سایر توقیع که نیاز به ذکر آنها نیست.

مکان ظهور

حضرت نقطه اولی پنج منطقه آذربایجان، مازندران، فارس، عراق و خراسان را جزء مناطق مخصوصه عنوان کرده و دستور داده اند که اگر مؤمنان قوت گرفتند نفوس غیرمؤمنه جز مسیحیان و تاجران را از این مناطق بیرون کنند. البته ظاهراً عنوان فرموده که چون غیرمؤمنان طاهر نیستند، لذا نباید با آنان معاشرت کرد ولی در اصل منظور مبارک این بوده که موعود بیان ممکن است از یکی از این مناطق ظاهر شود، لذا دوست نداشتند که من یظهره الله موقع ظاهر شدن چشمش به نفوس غیرمؤمنه بیفتد.

نص مبارک چنین است: «ما اذن الله ان یسکن علی قطع الخمس غیر حروف البیان ... خداوند عالم است که آن شمس حقیقت از کدام افق ارض طالع گردد. از این جهت است که حکم شده که بر این قطع به قدر ذره ما لایحبه الله نماید که اگر قدرت مشاهده می‌شد، هر آینه امر می‌شد که از فوق ماء الی حدود مرتفعه بر آن از الماس مرتفع گردد».^{۷۲}

زمان ظهور

حضرت نقطه زمان ظهور را به اراده من یظهره الله و استعداد مردمان محول کرده و بیان فرموده: «در بیان خدا عالم است که تا چه حدی رسد زیرا که در این معیاری نیست، زیرا که فاصله بین انجیل و فرقان به الف هم نرسید، زیرا که شجره حقیقت در هر حال ناظر است به خلق خود. هر وقت که بیند استعداد ظهور را در مرایای افنده مسبحین می‌شناساند خود را به کل باذن الله عزّ و جلّ».^{۷۳} لذا ظهور موعود بیان می‌تواند از مبدأ ظهور تا مستغاث طول بکشد.

و نیز می‌فرماید: «کسی عالم به ظهور نیست غیر الله، هر وقت شود باید کل تصدیق به نقطه حقیقت نماید».^{۷۴}

هرچند محدودیتی در زمان ظهور نیست ولی حضرت نقطه در چند اثر اشاره به سال نهم از ظهور خود کرده که احتمال دارد ظهور موعود بیان در آن واقع شود. در بیان عربی فرموده اند: «فی سنه التسع کل خیر تدرکون.»^{۷۵} و در توقیع ملا باقر فرموده که ممکن است در اول و یا آخر سنه هشتم به لقاء الله فائز شود: «لعلک فی ثمانیه سنه یوم ظهوره تدرک لقاء الله ان لم تدرک اوله تدرک آخره.»^{۷۶}

و هم چنین در لوح هیکل الدین می‌فرمایند: «انتم کل الخیر بین فرق القائم و القیوم عدداً فی تسع سنه لتشهدون.»^{۷۷}

و در توقیع جناب شیخ علی عظیم نیز اشاره به سال نهم فرموده است: «هذا ما وعدتک من قبل حین اصبر حتی تقضى من البیان تسعه اذا قل فتبارک الله احسن الخالقین.»^{۷۸} یعنی این است آنچه را که بتو وعده داده ام. صبر کن تا از بیان ۹ سال بگذرد. در آن زمان بگو خداوند احسن الخالقین است. اشاره به تکمیل دوره بیان است که در مدت ۹ سال به کمال خود خواهد رسید، همان طور که جنین در رحم مادر در ۹ ماه به کمال می‌رسد و بعد تولد جنین اتفاق می‌افتد. در آثار حضرت نقطه اولی به سال ۱۹ نیز اشاره شده که من یظهره الله ظاهر می‌شود.

در بیان فارسی آمده که: «خداوند عالم است که در چه حد از سن ظاهر فرماید او را. ولی از مبدأ ظهور تا عدد واحد مراقب بوده که در هر سنه اظهار ایمان به حرفی ظاهر گردد.»^{۷۹}

و در توقیع من یظهره الله که فرموده در مکتب‌خانه منور فرمایند: «اقول لو تعزلن فی القیمة الاخری من فی البیان حین الذی تشرب اللبن من ثدی امک باشاره من یدک لکننت محموداً فی اشارتک و لو انه لا ریب فیہ لتصبرن تسعة عشر سنه لتجزی من دان به فضلاً من عندک انک کننت ذا فضلٍ عظیماً.»^{۸۰} یعنی اگر اهل بیان را در ایام شیرخوارگی به اشاره انگشت خود عزل نمایی در عمل خود محمودی، هرچند می‌دانم که ۱۹ سال صبر خواهی کرد تا آنان را جزا دهی. شاید مراد مبارک از ایام شیرخوارگی اشاره به سالیان اولیه از ظهور حضرت نقطه اولی باشد که ایام شیرخوارگی اهل بیان به حساب می‌آید. یعنی اگر در ایام من نیز بابیان را عزل فرمائی امرت مطاع است.

سنة غیاث یا اغیث و مستغاث

آن حضرت اشاره فرموده که من یظهره الله تا مستغاث ظاهر خواهد آمد، یعنی آخرین تاریخ سال ظهور آن حضرت قبل از مستغاث است «اگر شنیدید ظهوری ظاهر شده به آیات، قبل از عدد اسم الله الا غیث که کل داخل شوید و اگر نشده (یعنی ظهوری ظاهر نشد) و بعدد اسم الله المستغاث منتهی شده و شنیده اید که نقطه ظاهر شده و کل یقین نکرده اید رحم بر انفس خود کرده و کل به کلیه در ظل اون نقطه ظاهره که کل داخل نشده اید مستظل گردید ... اگر نفسی به قدر تنفسی صبر بعد از دو هزار و یکسال نماید بلا شبهه در دین بیان نیست.»^{۱۱} البته این همان شبهه بسیار عظیم از لیان است که معتقد هستند که ظهور من یظهره الله بعد از مستغاث است. نکته قابل توجه این است که آن حضرت فرموده قبل از مستغاث نه بعد از مستغاث و این مانند این است که گفته شده که وقت نماز ظهر از ظهر تا غروب آفتاب است، لذا از ظهر تا غروب وقت خواندن نماز است، ولی وقتی که غروب شد نمی‌توان نماز ظهر را ادا کرد، یعنی قضا شده است. ظهور من یظهره الله نیز چنین است. از ابتدای ظهور نقطه اولی تا مستغاث زمان ظهور است، چنانچه اشاره فرموده که امید است تا مستغاث طول نکشیده در غیاث ظاهر شود و مستغاث از لحاظ عددی ۲۰۰۱ است. آیا حضرت نقطه اولی واقعاً سال ۲۰۰۱ بدیع را آخرین سال ظهور من یظهره الله معین فرموده یا منظور دیگری از مستغاث داشته اند؟ بر حسب ظاهر منطقی به نظر نمی‌رسد که مراد مبارک دقیقاً سال ۲۰۰۱ بدیع بوده؛ زیرا بسیاری از احکام دیانت بابتی چنانچه نوشته شد وابسته به ظهور من یظهره الله است، مثل «عدم اذن قرائت کتب قوم» و «عدم اذن تدریس علوم غیر بیانی»، مثل توجه به «قبله» که من یظهره الله است، مثل «محدودیت سفر مؤمنین» یعنی وقتی که قرار است موعود بعد از ۲۰۰۰ سال ظهور کند اجرای این احکام بی معنی است. مثل این که بابیان باید تا ۲۰۰۰ بدون قبله نماز گزارند، تا ۲۰۰۰ سال نتوانند سفر دریایی یا خشکی داشته باشند، تا ۲۰۰۰ سال تمامی کتب غیربیانی را کنار گذارند. پس می‌توان استنباط کرد که حضرت نقطه منظور دیگری از کلمه مستغاث یا ۲۰۰۱ داشته اند، و چنان که خود توضیح فرموده مراد سال ۱۹ بیانی است بدین شرح: اگر به ۲۰۰۱ عدد ۱۳ را اضافه کنیم، می‌شود ۲۰۱۴. حال اگر ۲۰۱۴ را به ۱۰۶ معادل کلمه «اللهم» تقسیم کنیم خارج قسمت عدد ۱۹ می‌شود و باقیمانده صفر است. لذا با توجه به این بیان و توضیح مبارک آخرین سال ظهور من یظهره الله سال ۱۹ بدیع است. نص مبارک در تشریح مستغاث چنین است.

«هیچ اسمی اعلیٰ عدداً از اسم مستغاث (۲۰۰۱) نیست در رتبه اسماء و بر عدد اللهم (۱۰۶) که اعداد طرح (تقسیم) کنی واحداً بعد واحد عدد اسم احد (۱۳) ناقص می شود و اگر با الف و لام حساب کنی (یعنی المستغاث عددش ۲۰۳۲) اسم مستغاث عدد حی (۱۸) زائد می آید و در یوم قیامت مظهر آن ظاهر شده که مدل بوده علی الله.»^{۸۲}

توضیح ساده بیان مبارک این است که اگر ۲۰۰۱ را به ۱۰۶ تقسیم کنیم خارج قسمت ۱۹ می شود ولی ۱۳ کسر می آید و اگر ۲۰۳۲ را به ۱۰۶ تقسیم کنیم خارج قسمت ۱۹ می شود ولی ۱۸ اضافه می آید یعنی باقیمانده ۱۸ می شود برای اینکه خارج قسمت ۱۹ شود و باقیمانده نماند باید ۲۰۱۴ را به ۱۰۶ تقسیم کرد تا باقیمانده صفر شود. البته در کتب استدلالی اهل بهاء در تشریح این نص بیشتر به باقیمانده ها توجه شده تا خارج قسمت، در حالی که منظور هیکل مبارک خارج قسمت بوده است.

چون مستغاث سال ۱۹ بدیع شد مسلم است که سال اغیث کمتر از ۱۹ بدیع خواهد بود. انتهى

مآخذ و منابع

- ۱- حضرت بهاءالله، لوح اشراقات، مجموعه اشراقات بدون تاریخ و محل طبع، ص ۵۲.
- ۲- حضرت نقطه اولی، کتاب مستطاب بیان فارسی، بدون تاریخ و محل طبع، چاپ ازلیان، ص ۶۹، باب ۱۷، واحد ۲.
- ۳- توقیع مبارک در جواب سؤالات ملا احمد ابدال مراغه ای که حاوی ۲۴ سؤال است، مجموعه شخصی B، ص ۵۵۸.
- ۴- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۲، و کتاب کمال الدین و اتمام النعمة، از شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۶۹، باب روایت حضرت موسی بن جعفر.
- ۵- کتاب بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۰.
- ۶- حضرت نقطه اولی، کتاب مبارک دلایل سبعة، ص ۳، چاپ ازلیان.
- ۷- کتاب مبارک بیان فارسی، باب ۷، واحد ۳.
- ۸- بیان فارسی، باب ۱۹، واحد ۲.
- ۹- حضرت نقطه اولی، کتاب مبارک قیوم الاسماء، سوره ۲۸.
- ۱۰- قیوم الاسماء، سوره ۴۶.

۱۱- این اثر مبارک در چهاریق بافتخار تعدادی از مؤمنین در تفسیر القاب و اسماء الهیه که به این نفوس عنایت شده و مرجع آن اسماء را به من یظهره الله ارتباط داده و به چهار شأن آیات، مناجات، خطبه، و صور علمیه نازل شده دارای ۳۶۰ واحد و هر واحد به چهار شهر تقسیم شده است. حجم این اثر بسیار حجیم بوده و تا اکنون به صورت کامل چاپ و منتشر نشده است. قسمتهائی از این اثر در کتاب منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی که در سال ۱۳۴ بدیع توسط مؤسسه ملی مطبوعات امری چاپ شده بود در صفحات ۹۱ الی ۱۰۶ مندرج است و نیز چند واحد در مجموعه جلد سبزه‌ها، نمره ۲۹ بصورت غیر رسمی چاپ شده و نیز چند واحد دیگر بصورت پراکنده در سایت bayanic.com توسط ازلیان منتشر شده است. در معرفی این اثر مقاله ارزشمندی از استاد گرامی و صاحب نظر در این مورد یعنی جناب دکتر محمد افنان در سفینه عرفان، جلد دهم، چاپ شده است. جهت اطلاع بیشتر از این اثر به صفحه ۹۴۳ کتاب «حضرت باب» از جناب دکتر نصرت‌الله محمدحسینی مراجعه شود.

۱۲- این اثر نیز در چهاریق نازل شده و چنانچه از نامش معلوم است به پنج شأن، آیات، مناجات، خطبه، تفسیر، فارسی، بافتخار مؤمنان نازل شده است. متن کامل این اثر در سایت bayanic.com در دسترس طالبان است و قسمت فارسی آن را می‌توان در جلد سبزه‌های جلد یک زیارت کرد. این اثر در کتاب تاریخی «حضرت باب» تألیف جناب دکتر نصرت‌الله محمدحسینی در صفحه ۹۴۸ معرفی شده است.

۱۳- این اثر احتمالاً در اواخر ایام ماکو از قلم مبارک نازل شده است. متن کامل این اثر مبارک توسط ازلیان چاپ شده بود و اخیراً نیز در سایت bayanic.com در دو ورژن منتشر شده است، و منتخبی از این اثر نیز در کتاب «منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی در صفحات ۸۲ الی ۹۰، طبع سال ۱۳۴ بدیع چاپ شده است. جهت آشنائی بیشتر با این اثر می‌توان به مقالات ذیل مراجعه کرد:

- ۱) از جناب دکتر محمد افنان در مجله «آهنگ بدیع»، سال ۱۸، شماره ۱۰.
- ۲) از جناب ابوالقاسم افنان در کتاب «پژوهش‌نامه»، ج ۶.
- ۳) از سرکار خانم مهری افنان در کتاب «سفینه عرفان»، ج ۶.
- ۴) از جناب دکتر نصرت‌الله محمدحسینی در کتاب «حضرت باب»، بخش ۲۷، ص ۸۴۶.

۱۴- این توقیع به افتخار ملا باقر از حروف حی و نیز جناب سید یحیی وحید دارابی در پاسخ سوالات آنان درباره من یظهره الله نازل شده است. متن خلاصه‌شده آن در

کتاب «ایام تسعه»، فصل سوم، مطلب هشتم، ص ۱۶۹، نشر پنجم، و متن کامل آن در آخر کتاب «کشف الغطاء» جناب آقای میرزا سید مهدی گلپایگانی منتشر شده است.

- ۱۵- «بیان از اول تا آخر مکن جميع صفات او است و خزانه نار و نور او.» (بیان فارسی، باب سیزدهم، واحد سوم).
- ۱۶- بیان فارسی، باب سوم، واحد سوم.
- ۱۷- بیان فارسی، باب پنجم، واحد سوم.
- ۱۸- «ان ما فی البیان تحفه من الله لمن يظهره الله.» (بیان فارسی، باب نوزدهم، واحد دوم).
- ۱۹- بیان فارسی، باب هشتم، واحد پنجم.
- ۲۰- کتاب «ایام تسعه»، ص ۱۶۸.
- ۲۱- «که مشیت آیه الله بوده» (بیان فارسی، باب ششم، واحد ۴).
- ۲۲- بیان فارسی، باب نوزدهم، واحد ششم.
- ۲۳- بیان فارسی، باب نوزدهم، واحد ششم.
- ۲۴- بیان فارسی، باب ۱۷، واحد ۵.
- ۲۵- بیان فارسی، باب ۱۳، واحد ۷.
- ۲۶- بیان فارسی، باب ۱۵، واحد ۳.
- ۲۷- بیان فارسی، باب ۶، واحد ۸.
- ۲۸- بیان فارسی، باب ۱۱، واحد ۳.
- ۲۹- «و او جواب نازل می فرماید من عندالله نه از قول نفس خود اننی انا الله لا اله الا انا قد خلقت کل شیء.» (بیان فارسی، باب ۱۳، واحد ۳).
- ۳۰- ادعیه حضرت محبوب، ص ۲۳.
- ۳۱- ایام تسعه، ص ۱۷۱.
- ۳۲- بیان عربی، باب پنجم، واحد ۷.
- ۳۳- کتاب بدیع، چاپ اول، ص ۱۱۹.
- ۳۴- "ولو لا کنت من الواحد الاول لجعلت لک من الحد حیث قد سئلت عن الله..." (ایام تسعه، ص ۱۶۹).
- ۳۵- ایام تسعه، ص ۱۷۰.
- ۳۶- ایام تسعه، ص ۱۷۳.
- ۳۷- ایام تسعه، ص ۱۷۲.

- ۳۸- مائده آسمانی، ج ۷، ص ۳۴.
- ۳۹- بیان فارسی، باب ۳، واحد ۳، ص ۷۸.
- ۴۰- بیان فارسی، باب ۵، واحد ۴، ص ۱۱۹.
- ۴۱- بیان فارسی، باب ۵، واحد ۶، ص ۲۰۰.
- ۴۲- بیان فارسی، باب ۷، واحد ۷، ص ۲۰۹.
- ۴۳- بیان فارسی، باب ۸، واحد ۶، ص ۲۱۲.
- ۴۴- مقدمه کتاب نقطه الکاف، ص مپ.
- ۴۵- مقدمه کتاب نقطه الکاف، ص مد.
- ۴۶- "در هیچ حال بر هیچ نفسی حزن وارد نیاورید." (بیان فارسی، باب ۱۶، واحد ۴).
- ۴۷- "علی خلق منکوس چه حد است که فتویٰ بر قتل نفسی دهد." (بیان فارسی، باب ۵، واحد ۴).
- ۴۸- "قرض دادن به مؤمن عند الله محبوب ... بوده و هست و همچنین ادای قرض که واجب است و احب است." (بیان فارسی، باب ۳، واحد ۷).
- ۴۹- "اذن فرموده در بیع و شری به تحقق رضا بینهما و اذن فرموده صغیر و کبیر و حر و مملوک را همین قدر که استعمال رضا شود از طرفین بیع و شری صحیح می‌گردد در بیان اگرچه به اشاره یا نفس عمل باشد." (بیان فارسی، باب ۱۸، واحد ۵).
- ۵۰- " امر شده بر محو کل کتب الا آنکه در اثبات امرالله و دین او نوشته شود." (باب ۶، واحد ۶) که مراد عدم قرائت است، چنانچه در کتاب مستطاب اقدس آمده: قد عفا الله عنکم ما نزل فی البیان من محو الکتب و اذناکم بان تقرئوا من العلوم ما ینفعکم (بند ۷۷) تقرئوا در مقابل محو کتب آمده، یعنی حضرت نقطه اولی قرائت کتب را منع فرموده بود ولی ما حال اذن به شما دادیم که علوم نافع را مطالعه نمایید.
- ۵۱- "لا یجور التدریس فی کتب غیر البیان الا اذا انشی فیہ." (باب ۱۰، واحد ۴).
- ۵۲- "ما اذن الله ان یسکن علی قطع الخمس غیر حروف البیان." (بیان فارسی، باب ۴، واحد ۶).
- ۵۳- "فی بیان حکم اخذ اموال الذین لا یدنیون بالبیان." (بیان فارسی، باب ۵، واحد ۵).
- ۵۴- "قل انما القبله من نظهره متی ینقلب تنقلب الی ان یستقر." (بیان عربی، باب ۷، واحد ۸).

- ۵۵- "لا يجوز كتابه آثار النقطة كلها الا باحسن الخط." (بیان فارسی، باب ۱۷ از (۳).
- ۵۶- "اذن لمن اراد ان يصرف مما ملكه الله في آثار النقطة كيف يشاء و متى يعرج يحبه الله. ملخص این باب آنکه خداوند از فضل و جود خود اذن داده که هر کسی هر قدر بتواند در بهاء بیان صرف نماید. اگر ممکن بود که کل ما علی الارض را بهاء یک بیان قرار دهد هر آینه اذن از برای او بوده." (بیان فارسی، باب ۱۹ از (۳).
- ۵۷- "خداوند عالم اذن فرموده کل را که در نزد استماع ذکر من یظهره الله باین اسم هر نفسی برخیزد از مقام خود و بعد قاعد گردد."؛ "اجلالا له من کتاب الله و اعظاما له من نقطة الاولى." (بیان فارسی، باب ۱۵ از ۶).
- ۵۸- اذن داده شده سفر بسوی بیت و مقعد نقطه اگر استطاعت از برای او باشد و زیارت مقاعد حی و تجارت و نصرت نفسی اگر خواهد و دون این اذن داده نشده و در تجارت هر گاه ما خلق عنه (همسرش) نزد او باشد باسی نیست از برای او و اگر نبوده زیاد از دو حول در بر اذن داده نشده ... و در بحر زیاده از پنج حول اذن داده نشده (بیان فارسی، باب ۱۶ از ۶).
- ۵۹- بیان عربی، باب ۱۹ از واحد ۱۰.
- ۶۰- بیان فارسی، باب ۴ از ۵، ص ۱۵۴.
- ۶۱- بیان فارسی، باب ۳ از ۵.
- ۶۲- قیوم الاسماء، سوره ۲۹.
- ۶۳- قیوم الاسماء، سوره ۵۷.
- ۶۴- «مجموعه سبز»، ج ۸۶، صص ۷۰ و ۷۱.
- ۶۵- «مجموعه سبز»، ج ۹۱، ص ۷۶.
- ۶۶- توفیق مندرج در مجموعه B (شخصی)، ص ۲۵۱.
- ۶۷- بیان عربی، باب ۶ از ۹.
- ۶۸- بیان عربی، باب ۷ از ۲.
- ۶۹- بیان فارسی، باب ۱۶ از ۳.
- ۷۰- بیان فارسی، باب ۱۵ از ۳.
- ۷۱- «مجموعه سبز»، ج ۶۴، ص ۹۶.
- ۷۲- بیان فارسی، باب ۴ از ۶، ص ۱۹۴.
- ۷۳- بیان فارسی، باب ۱۰ از ۷.

- ۷۴- بیان فارسی، باب ۱۵ از ۳.
- ۷۵- بیان عربی، باب ۱۵ از ۶.
- ۷۶- «ایام تسعه»، ص ۱۷۴.
- ۷۷- لوح هیکل‌الدین، باب ۱۵ از ۶ (ضمیمه کتاب مبارک بیان عربی، چاپ ازلیان).
- ۷۸- کتاب «پنج شأن»، حضرت نقطه اولی، صص ۲۵۵ و ۲۵۶ (توقیع حضرت عظیم).
- ۷۹- بیان فارسی، باب سوم از ۶.
- ۸۰- «منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی»، ص ۲.
- ۸۱- بیان فارسی، باب «جنة» (۱۶) از ۲.
- ۸۲- بیان فارسی، باب ۱۰ از ۷.